

ایرانی بدان گرفتار آمده بود) به تدریج و البته طی یک روند سیستماتیک (که استعمار غرب مدرن و کارگزاران وابسته به استعمار غرب مدرن، طراحی و اجرای آن را به عهده داشتند) عالمی دیگر در افق تاریخ این سرزمین ظاهر شد و بسط و استیلا یافت (در این مقال فرصت واکاوی عمیق زمینه‌ها و علل عقب‌نشینی و انقراض عالم ایرانی اسلامی و غلبه عالم شبه‌مدرن و بررسی سهم و نقش هریک از عوامل داخلی و خارجی در این خصوص وجود ندارد و این‌شاء‌الله باید در فرصتی دیگر بدان پرداخت). نکته مهم در انتقال عوالم تاریخی این بود که صورت‌بندی تاریخی شبه‌مدرنیته که ذیل مدرنیته غربی و به مثابه صورتی ناقص و تقلیدی و سطحی و ناکارآمد از آن، در ایران فعلیت یافته بود از نظر فلسفی محصول اتحاد مسخ‌شده «ماده» تاریخی ما و «صورت» مدرنیته غربی بود و طرفه آنکه این شبه‌مدرنیته از همان آغاز رخ‌نمایی و فعلیت‌یابی، به دلیل ناهماهنگی ذاتی با سرشت تاریخ ما و نیز به سبب اینکه خود، صورتی ناقص از مدرنیته غربی‌ای بود که خود از نظر تاریخی به تمامیت رسیده بود (از منظر «حکمت معنوی تاریخ» می‌توان گفت که مدرنیته از اواخر قرن نوزدهم به‌ویژه از اوایل قرن بیستم و در پی ظهور و فعلیت‌یابی تام و تمام سوپرنیتیویته، دیگر به تمامیت رسیده است و به همین دلیل است که شعله عقلائیست اومانیستی در تاریخ غرب نیز کم‌فروغ شده و رو به خاموشی نهاده است. تفصیل این بحث فرصتی دیگر می‌طلبد و مجال پرداختن به آن در اینجا وجود ندارد)، به صورت موجودی سترون و معلول به وجود آمد. به عبارت دیگر، شبه‌مدرنیته در ایران از لحظه تولد، از منظر تاریخی در بن‌بست قرار داشت و نمودهای معلولیت و بن‌بست آن را می‌توان در ناکارآمدی و گسسته‌خردی این صورت‌بندی مشاهده کرد.

عالم ایرانی اسلامی که از جهانی (و فقط از جهانی) امتداد عالم ایران پیش از اسلام بود و در عین حال هزار و چند صد سال زندگی و تاریخ ایران و ایرانی را پیش برده بود، اگرچه عیب و ایراد هم داشت، طی تاریخ زندگی و معاش و حیات این مردمان را تأمین کرده بود. در یک برآورد کلی می‌توان گفت که اگرچه ایران و ایرانیان در مقاطع و دورانی گرفتار شکست و اشغال سرزمینشان شده بودند، اما ذیل عالم ایرانی اسلامی، استقلال و معاش این سرزمین و ساکنانش نیز تأمین شده بود. در چارچوب این عالم، آفتاب نحوی هویت دینی و معنوی بر این پهنه تابیده بود و در افق عالم ایرانی اسلامی، شکوفایی و خلاقیت و درخشش بزرگ حکمی، فرهنگی، فکری و ادبی‌ای به وجود آمده بود که در مواردی (نظیر جریان بزرگ و حیرت‌انگیز شعر فارسی و

